درس‌هایی که «سیاستگذاران علم در ایران» می‌توانند از همایش «علم، مرز بی‌انتها» بیاموزند

«علم» خانه می‌خواهد تا از سرگردانی نجات یابد

چرا «علم» در کشور ما با جامعه، زندگی، سیاست، اقتصاد و مدیریت پیوند استوار ندارد؟

دکتر رضا داوری اردکانی
رئیس فرهنگستان علوم

در آوریل سال گذشته میلادی «آکادمی ملی علوم امریکا» با همکاری «بنیاد کاولی» و «بنیاد آلفرد پی اسلوان» همایشی ترتیب داد تا تصویری از آینده علم در امریکا و جهان ترسیم کند. در این همایش جمعی از متخصصان سیاستگذاری و مدیریت علم و فناوری شرکت داشتند ولی حتی یک فیلسوف یا جامعه‌شناس علم در میان آنان نبود! محور بحث همایش گزارشی بود که «وانوار بوش» رئیس مؤسسه کارنگی واشنگتن و مشاور فرانکلین دی روزولت در سال ۱۹۴۵ نوشته و در آن پیشنهاد کرده بود که رابطه میان «دولت فدرال» و «نظام پژوهش» تغییر کند و این نظام از سوی دولت مورد حمایت قرار گیرد چرا که تجربه جنگ این معنی را آشکارتر کرده بود که «قدرت کشور بستگی به دانش و پژوهش دارد.»

اجرای طرح بوش، به تحول در علم و صنعت و اقتصاد امریکا سرعت بیشتر بخشید. در اجرای همین برنامه بود که وقتی فضانورد روس از جو زمین خارج شد، کندی که عبور از مرزهای دانش را پیشنهاد کرده بود دستور داد که در برنامه مدارس نیز تجدید نظر کنند. این همایش ۷۵ سال پس از انتشار گزارش بوش و در شرایطی تشکیل شده است که به قول برپاکنندگانش همه‌گیری کرونا، لطمه‌های نامتناسب و سنگینی را به اقلیت‌های نژادی و قومی وارد کرده و نوری به نابرابری‌های ساختاری نژادی و اقتصادی ناخوشایند تابانده و آنها را در کانون توجه قرار داده است. (علم، مرز بی‌انتها، گزارش استیو السون، ترجمه آریا متین، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری انجمن فیزیک ایران، ص ۲۹).

شرکت‌کنندگان در این همایش، پیشنهاد بوش را مهم و مؤثر دانسته و به استناد جمله‌ای از گزارش او مشعر بر اینکه دوره‌های تغییر بزرگ، فرصت‌های بزرگ پدید می‌آورند لازم دانسته‌اند که تغییری در «نحوه همکاری دولت و دانشگاه» انجام شود اما هیچ پیشنهاد خاصی نداشتند و مقدمه دفتر را با این جمله پایان داده‌اند که: اگر به دقت به چگونگی کاربرد درس‌هایی که در گذشته آموخته‌ایم در چالش‌های کنونی و آینده بیندیشیم می‌توانیم جهان قوی‌تر و تاب‌آورتری در سال‌های آتی بسازیم (همان، ص ۳۴).

۱ وقتی ما ایرانیان گزارش «علم، مرز بی‌انتها» را می‌خوانیم و وضع علم خود را با روح مطالب آن می‌سنجیم گفته‌های مدیران علم و پژوهش در امریکا باید به نظرمان مهم بیاید، زیرا آنان اغلب از نسبت علم با جامعه و زندگی و آینده می‌گویند و ما بیشتر در اندیشه بالا بردن تعداد مقالات و جایگاه مان در مسابقه مقاله‌نویسی هستیم. توجیه توجه دانشمندانمان به علم و پژوهش هم تنها می‌تواند این باشد که علم امری شریف و والا است. راستی اگر همایشی در باب گذشته و آینده علم در کشور تشکیل شود دانشمندان و مدیران علم و پژوهش شرکت‌کننده در آن چه‌ها خواهند گفت و چرا چنین همایشی برگزار نشده است و نمی‌شود.

رئیس آکادمی علوم امریکا گفته است: «اگر تمامی جامعه امریکا را از نهاد علم به هیجان درنیاوریم نمی‌توانیم در علم سرآمد باشیم» (همان، ص۱۲۴) درست است که مسائل علم در کشور ما نمی‌تواند همان مسائلی باشد که امریکاییان دارند؛ امریکا می‌خواهد مقام جهانی اش را در علم حفظ کند، ما هم باید به وضع علم در کشور خودمان بیندیشیم. راستی ما در این باب چه می‌اندیشیم و چه داریم که بگوییم؟ شاید دانشمندان‌مان که متأسفانه کمتر اظهارنظر کرده‌اند سخن‌های خوب داشته باشند و به نظر نمی‌رسد هیچکدام‌شان با این رأی که «علم باید به توسعه مدد کند» مخالف باشند اما حاصل کار دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های ما وقتی توسعه، برنامه ندارد چگونه صرف توسعه شود؟ تفاوت علم و پژوهش ما با علم در کشورهای توسعه‌یافته این است که اینها می‌خواهند بدانند علم چه قدم تازه‌ای می‌تواند و باید بردارد و ما باید بیندیشیم که چرا علم و زندگی و صنعت و کشاورزی و مدیریت و اقتصاد و سیاست از هم دور و جدا افتاده‌اند و چگونه می‌توان آنها را در یک نظام قرار داد و در این صورت گرچه سیاست مقاله‌پردازی را نمی‌توان به هیچ‌وجه توجیه کرد اما کار دانشمند هر جا باشد پژوهش است و هم‌اکنون دانشمندان بهترین کاری که می‌توانند انجام دهند این است که به پژوهش و نوشتن مقالات علمی مشغول باشند، هرچند که وقتی کشور برنامه هماهنگ توسعه نداشته باشد پژوهش این دانشمندان نمی‌تواند مددکار اجرای برنامه توسعه شود. پس این گزارش همایش «علم، مرز بی‌انتها» را چرا می‌خوانیم و از آن چه بهره‌ای برمی‌داریم؟

به این پرسش، پاسخ‌های متفاوت می‌توان داد. کسی ممکن است بگوید که گزارش را خوانده است تا ببیند در علم امریکا چه می‌گذرد و امریکاییان درباره گذشته و آینده علم خود چه می‌اندیشند. دیگری شاید آن را می‌خواند که ببیند آیا دانشمندان شرکت‌کننده در همایش توانسته‌اند تصویری «از آینده علم و نحوه تعیین جایگاه نهاد پژوهش برای ارائه بهترین خدمت به کشور و جامعه‌شان در قرن بیست و یکم» (صص ۳۹-۴۰) رسم کنند. بعضی از تدوین کنندگان آیین‌نامه‌های استخدام و ارتقای اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها اگر در همایش امریکا بودند یا در تهران همایشی تشکیل می‌شد و سخنران‌ها از همبستگی علم و جامعه و زندگی و مردم می‌گفتند شاید افسرده می‌شدند که چگونه در کشوری مثل امریکا و مخصوصاً در کشور خودمان مدیران دانشگاه‌ها و مؤسسات بزرگ علمی دور هم جمع شده‌اند و از اهمیت مقاله‌شماری و تعداد ارجاع‌ها هیچ نگفته‌اند و یکی هم که به آن اشاره کرده حتی نوشتن مقاله در مجلات ساینس و نیچر و... را بی‌اهمیت دانسته است.

ما لااقل از نظر دو دانشمند که مقدمه‌ای برای دفتر گزارش «علم، مرز بی‌انتها» نوشته‌اند خبر داریم و کاش همایشی در باب «آینده علم ایران» تشکیل می‌شد که از نظرهای دیگران هم آگاه می‌شدیم. شاید دانشمندان مقاله‌نویس هم می‌آمدند و با صمیمیت می‌گفتند ما برای هر پژوهش که کشور به آن نیاز داشته باشد آماده‌ایم ،چنانکه همکار گرامی آقای دکتر شعبانی در مجله علوم پایه فرهنگستان مقاله‌ای خواندنی و خوبی در باب شیمی و توسعه نوشته است و این قدم خوبی است (ولی وقتی شیمی در خدمت توسعه نیست باید فکر کرد که چگونه شیمی می‌تواند در خدمت توسعه قرار گیرد) پس دانشمندان را از آن جهت که علم و پژوهش‌شان در راه توسعه صرف نمی‌شود نباید ملامت کرد. آنها دانشمندند نه کارگزار توسعه. وقتی تقاضایی نیست دانشمندان حق دارند بگویند ما کاری که بر عهده‌مان بود و می‌توانستیم انجام دهیم، انجام دادیم. ما علم و پژوهش را دوست می‌داریم، پس چرا پژوهش نکنیم و مقاله ننویسیم. کشور باید شئون زندگی جدید را بشناسد و بداند جایگاه هر شأن کجاست و آن را در جای خود قرار دهد. در این صورت است که نظم و انتظام پدید می‌آید و ثمر کارها بیشتر و بهتر می‌شود. راستی چگونه باید علم را در جایگاه خود قرار داد؟ شاید خواندن این گزارش کوتاه ما را در این راه یاری دهد. یک جامعه‌شناس از خواندن گزارش دریافته است که «درک سیاستگذارانه از علم درکی صرفاً تخصصی از رشته‌های علمی نیست بلکه درکی جامع از منطق علم و تحولات آن در نسبت با ضرورت‌ها و نیازهای سیاست، جامعه و اقتصاد است» و... «رشد و توسعه علم همراه با بالندگی جامعه و سیاست صورت می‌گیرد و بالاخره اینکه با درکی جامع از نهاد علم و اجتماعات علمی می‌توان زمینه رشد و بالندگی علوم را فراهم کرد.» (همان، صص ۱۳ و ۱۴)

۲ وقتی نخبگان سیاست علم امریکا در همایشی گرد می‌آیند و سخن می‌گویند سخن‌شان را باید شنید، زیرا با شنیدن سخن آنان وضع علم در امریکا و قدرت و ضعف آن کشور را می‌توان دریافت، ولی گزارشی که در دست است نه گزارش صریح وضع علم در امریکاست نه از گذشته و آینده علم امریکا سخنی به میان آمده است و حداکثر می‌توانند آغاز راهی برای «تدوین سیاست علم امریکا» باشد. آنچه می‌توان گفت این است که شرکت‌کنندگان در همایش از آنچه در ۷۵ سال اخیر در علم امریکا گذشته است ناراضی نیستند اما ادامه آن راه را در شرایط کنونی کافی نمی‌دانند و برای اینکه امریکا در رقابت با اروپا و چین مقام خود را حفظ کند پیشنهادهایی کرده‌اند که بعضی از آنها رؤیایی است و راه عملی کردنشان را هنوز نمی‌دانند یا لااقل درباره این راه‌ها حرفی نزده‌اند، به‌عنوان مثال این حرف خوبی است که علم باید به مردم نزدیک شود و به آنان خدمت کند و مردم هم باید به علم نزدیک‌تر شوند، اما این یک سخن اخلاقی مشهور است نه «سیاست علم» و حتی اگر عملی باشد راه علم نیست، مقصد علم است.

وقتی «وانوار بوش» پیشنهاد کرد که دولت فدرال در توسعه پژوهش و دانش کشور شریک شود نه فقط پیشنهادش عملی بود و وظیفه تازه‌ای را بر دوش دولت می‌گذاشت بلکه ناظر به دورانی بود که در آن سیاست کشور باید در خدمت علم و تکنولوژی باشد. اما ایجاد شوق علم‌آموزی در مردم و تقویت اعتماد آنان به علم، مسئول و متصدی خاص ندارد و سازمانی را نمی‌توان مأمور محقق ساختن آن کرد. دعوت به علم و شوق علم‌آموزی یک امر اخلاقی سیاسی است اما با آن، تکلیف سیر و سرنوشت علم معین نمی‌شود، حتی تأمین منابع مالی پژوهش هم که اهمیت اساسی دارد همیشه نمی‌تواند به پیشرفت و پیشبرد علم کمک کند و اگر زمینه روحی و اخلاقی پیشرفت نباشد منابع مالی هدر می‌رود.

۳ راقم این سطور گزارش هفتاد و پنجمین سالگرد انتشار بیانیه «علم؛ مرز بی‌انتها» را با دو نظر خوانده است. با یک نظر خواسته است بداند که کشوری مثل امریکا که قدرتش از علم جدا نیست چگونه به علم می‌نگرد؟ و از آن، چه انتظارهایی دارد؟ و نظر دیگر اینکه، امریکا چه رویکردی به آینده دارد و آیا با اعتماد به نفس قدم برمی‌دارد یا مردد و نگران آینده است و اگر اعتماد به نفس خود را حفظ کرده است اساس و ضامن و پشتوانه‌اش چیست؟

با نظر اول، تأمل در گزارش را بسیار مفید و حتی ضروری می‌دانم، زیرا امیدوارم بتواند ما را به تأمل در وضع علم کشور بخواند که با تاریخ و جامعه و زندگی و سیاست پیوند استوار ندارد و متصدیان و مدیران علم و پژوهش را متذکر سازد که علم زینت و زیور کشور و ملک مطلق هیچکس نیست بلکه به جامعه و کشور تعلق دارد و برای پیشرفت کشور است؛ بویژه باید توجه کرد که در کشورهایی نظیر کشور ما، علم وابستگی خاص به سیاست دارد، زیرا در وهله نخست سیاستمداران و گردانندگان امور کشورند که باید برنامه توسعه را تدوین و اجرا کنند و آنگاه جایگاه و وظیفه علم نیز در برنامه معین و روشن می‌شود. وقتی سیاست برای طرح و حل مسائل به دانشگاه‌ها و دانشمندان رجوع نمی‌کند، دانشمندان ناگزیر در تنهایی خود مسائلی را برای پژوهش انتخاب می‌کنند و اگر پژوهش آنان به کار کشور نیاید، گناه آنان نیست حتی می‌توان گفت اهتمام به علم در شرایطی که کشور به آن احساس نیاز نمی‌کند فضیلتی بزرگ است. گزارش همایش «علم، مرز بی‌انتها» می‌آموزد که علم برای جامعه و زندگی است و مسائل زندگی را حل می‌کند و از این پس، بیشتر باید به مسائل زندگی وحتی به رفع تبعیض و تأمین عدالت رو کند. این درسی است که سیاست علم ما از این گزارش می‌تواند بیاموزد. به این جهت باید سپاسگزار «مؤسسه مطالعات فرهنگی واجتماعی» و «انجمن فیزیک ایران» بود که آن را ترجمه و منتشر کرده است.

۴ نظر دوم من اندکی رنگ تردید دارد و به نظر می‌رسد که شرکت‌کنندگان در سمینار، افق آینده را روشن نیافته و با اعتماد و اطمینان از آینده سخن نگفته‌اند والبته حق هم دارند. اگر در پایان جنگ جهانی دوم یک دانشمند امریکایی آشنا با سیاست می‌توانست با خوش‌بینی به آینده امریکای پیروز در جنگ و مغرور از آزمایش ضد اخلاق و زشت بمباران اتمی‌اش در ژاپن - در زمانی که آلمان تسلیم شده بود- بنگرد، کاری بزرگ نکرده بود. امریکای آن زمان امیدوار بود و دانشمندانش می‌توانستند مظاهر این امیدواری باشند، اما اکنون زمان، زمان پایان جنگ جهانی دوم نیست. در ۷۵ سال اخیر که امریکا در همه جنگ‌های محلی و منطقه‌ای دخالت و مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم داشته و در هیچ‌یک از آنها پیروز نشده است چه اعتماد و امیدی به آینده می‌تواند داشته باشد (این جنگ‌ها پیروز نداشته و همه اطراف دخیل در جنگ شکست خورده‌اند؛ گویی تقدیر جهان کنونی این است که همه و بخصوص مردم مناطق توسعه‌نیافته از امید ظاهر می‌شود اما این امید به «آرزو» نزدیک است و با اعتماد اظهار نمی‌شود.

۵ چیزهای دیگری هم هست که در سمینار به آن توجه نشده و مسکوت مانده است. هیچ‌یک از شرکت‌کنندگان نپرسیده و نگفته‌اند که در ۷۵ سال اخیر، علم امریکا به کدام‌سو رفته و دستخوش چه تحولاتی بوده است. وقتی از تحولات روی‌داده چشم می‌پوشند پیداست که به وضع آینده هم توجه نمی‌کنند. گویی علم امری مطلق است که همیشه و همواره ثابت می‌ماند و جوامع و کشورها می‌توانند هر طور که بخواهند با آن رفتار کنند و از آن بهره ببرند. به‌راستی علم در ۷۵ سال اخیر منشأ چه آثار و تحول‌هایی بوده و در زندگی مردمان چه گرفتار نزاع‌ها و کشتارهایی باشند که از آنها نتیجه‌ای برای کشمکش کنندگان به‌دست نمی‌آید. شاید برای امریکا هم بیشتر وجود جنگ و اختلاف، اصل است و نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود ویرانی کشورها و کشتار مردمان و فقر و بی‌خانمانی مردمان است که امریکا به آن اهمیت نمی‌دهد و گاهی آن را غنیمتی برای خودش می‌داند). اکنون هم امریکا در فکر آینده‌نگری نیست بلکه نگران حوادثی است که در بیرون امریکا و در درون کشور پیش آمده است و ممکن است پیش آید. در مورد علم نگران است که مبادا در مسابقه علمی تکنیکی اقتصادی نتواند سبقت خود را بر چین و اروپا حفظ کند. در داخل کشور هم نگران است که اختلاف‌های قومی و نژادی و پدید آمدن موج‌های آشوب و افزایش چشمگیر تعداد آشوبگران و اوباش نظم و ثبات را به خطر اندازد. امریکا ۷۵ سال با برخورداری از نظم و ثبات داخلی نسبی، نظم و ثبات در سراسر جهان را برهم زده است و اکنون باید نگران نظم و ثبات خود باشد، البته در گزارش گاهی نشانه‌هایی دخالتی داشته و چه بهبودها یا مشکل‌ها و زیان‌ها پدید آورده است؟ آیا عجیب نیست که در سال بیستم قرن بیست و یکم در کشوری مثل امریکا «همایش سیاست علم» برگزار شود و در آن از آلودگی محیط زیست و هوا و دریا و زندگی در فضای مجازی و دیجیتالی حرفی به میان نیاید؟ این غفلت را چگونه باید توجیه کرد. حدس من این است که این غفلت عمدی است و اگر عمدی نباشد غفلت بسیار بزرگ و خطرناکی است. به آینده جامعه امریکا و هیچ جامعه دیگری بدون توجه به نسبتش با فضای مجازی و تکنولوژی آن نمی‌توان فکر کرد.

۶ اما درباره غیبت مورخ و فیلسوف علم و محقق آگاه از جامعه‌شناسی علم در این همایش باید گفت: امریکا کشور عجیبی است؛ همه چیز دارد و از هر چیز غالباً در جای خاص و ثابت آن بهره می‌برد، اما به راستی چگونه در امریکا جای چیزها و شأن و کاربرد آنها ثابت مانده است. امریکا فلسفه دارد و فلسفه آن پراگماتیسم است. پراگماتیسم فلسفه مهمی است اما با تاریخ چندان سر و کار ندارد. در پراگماتیسم، حقیقت نسبی نیست بلکه در تناسب و همبستگی امور است. تناسب و همبستگی هم نشانه و شرط بسامان بودن کارها است اما ملاک و میزان حقیقت نمی‌تواند باشد، زیرا نه همیشه تناسب چیزها و کارها به یک صورت است و نه به دوام تناسب و همبستگی اطمینان می‌توان داشت. تناسب و همبستگی یک وضع مناسب در تاریخ است اما تاریخ را راه نمی‌برد بلکه بیشتر با ثبات و نظم اتوپیک می‌خواند. امریکا فیلسوف علم و مورخ و جامعه‌شناس دارد اما آنها در جای خود به کار تخصصی خود اشتغال دارند گویی «علم» و «سیاست علم» به کسانی که در باب علم و جامعه و تاریخ تحقیق می‌کنند، ربطی ندارد. ژان بودریار در کتاب «امریکا» که از حیث حجم کوچک و از حیث مضمون قابل اعتنا است این کشور را با دید نقادانه و پست‌مدرن خود دیده و وصف کرده است. او در این کتاب نوشته است: «امریکا هرگز از نظر خشونت، رویدادها، جمعیت یا ایده کمبود نداشته است ولی این چیزها به تنهایی تاریخ را به‌وجود نمی‌آورند. حق با «اوکتاویو پاز» است که می‌گوید امریکا به امید فرار از تاریخ و ساختن آرمانشهری مصون از تاریخ خلق شد و نسبتاً در این پروژه موفق بود؛ پروژه‌ای که امروز نیز آن را تعقیب می‌کند. مفهوم تاریخ به مثابه استیلای عقلانی، اجتماعی و سیاسی... به آنها تعلق ندارد.» (ص ۱۰۷). از شرکت‌کنندگان در سمینار نمی‌توان و نباید توقع داشت که نوشته «بودریار» را خوانده باشند اما اینکه خود را بی‌نیاز از مشورت با صاحب‌نظران علوم‌انسانی و تاریخ و فلسفه علم بدانند اندکی جای تعجب دارد. من پس از مطالعه گزارش سمینار «علم، مرز بی‌انتها» برای درک بهتر مطالب آن به کتاب بودریار مراجعه کردم و البته درباره نوشته بودریار حرف‌ها دارم اما اذعان می‌کنم که این مراجعه فهم معنای گزارش و تشخیص مزایا و نقص‌های پنهان آن را برایم آسان کرده است. نقص بزرگ و اساسی آن چندان آشکاراست که بدون مراجعه به بودریار و امثال بودریار هم به چشم می‌آید. مدیران علم و متخصصان مدیریت آموزش و پژوهش امریکا گرد هم آمده‌اند تا «راه آینده علم کشور» را بیابند و بگشایند اما راهی نشان نداده و صرفاً آرزوهای خود را بیان کرده‌اند و این یعنی نمی‌دانند که علم به کجا می‌رود. علم هم در نظرشان «تکنوسیانس» است و حرفی از «علم انسانی» و اینکه جامعه امریکا در چه حال و وضع است و... به میان نیاورده‌اند. گویی مدیران علم، گرد هم آمده‌اند که بگویند ما همچنان مثل گذشته علم را اداره می‌کنیم با این تفاوت که می‌خواهیم مردم بیشتر به آن توجه کنند و از فوایدآن برخورداری بیشتر داشته باشند. اکنون شاید مناسب باشد نظر بدبینانه بودریار درباره آینده امریکا را نقل کنم و با آن به سخن پایانی نزدیک شوم: «...این اعتقاد بی‌پیرایه امریکایی‌ها که خود را مرکز جهان، قدرت برتر و الگوی مطلق همه می‌دانند نادرست نیست. این اعتقاد بیش از آنکه مبتنی بر منابع طبیعی فناوری‌ها یا نیروی نظامی باشد مبتنی بر فرض معجزه‌آسای آرمانشهری واقعیت یافته است. جامعه‌ای که با صراحتی تحمل‌ناپذیر برای ما مبتنی بر این ایده است که تحقق تمام چیزهایی است که دیگران خوابش را می‌دیده‌اند: عدالت، وفور، حکومت قانون، ثروت، آزادی...» (بودریار، ترجمه فارسی، ص ۱۰۳)

۷ بنابراین گزارش، سمینار «آکادمی علوم امریکا» برای ما از آن جهت اهمیت دارد که در آن نسبت میان علم و جامعه و اقتصاد و زندگی هرروز مردم محرز و مسلم گرفته شده است و این می‌تواند به ما تذکر بدهد که علم را در حبس مراکز علمی نباید نگاه داشت و به صرف نشر مقالات در مجلات وژورنال‌های خاص نباید رضایت داد. اقتضای ذات «علم تکنولوژیک» این است که به میدان زندگی و عمل بیاید و در سامان دادن و نظم‌بخشی به کارها دخیل باشد. تکرار می‌کنم که اگر این امر در جایی محقق نشود گناهش بر گردن دانشمند نیست، زیرا او وظیفه‌اش پژوهش است و اگر کشور به پژوهش نیاز نداشته باشد و از آن بهره نبرد لابد نارسایی و نقصی دارد که باید آن را شناخت و علاج کرد. اگر مطالعه گزارش سمینار، بعضی از دست‌اندرکاران سیاستگذاری علم را به این معنی متذکر سازد آن را غنیمت باید دانست. اما اگر مطالب سمینار همین باشد که خلاصه‌اش در گزارش آمده است «راه آینده علم امریکا» با آن روشن نمی‌شود زیرا در آن معلوم نشده است که برای رسیدن به آرزوهای خیرخواهانه سخنران‌های سمینار چه باید کرد و از کدام راه باید رفت. امریکا راه گذشته خود را ادامه می‌دهد و دولت فدرال را در کار پژوهش بیشتر شریک می‌سازد، حتی اگر دانشمندان چنین تقاضایی نداشتند این اتفاق روی می‌داد، زیرا سیاست کنونی راهی جز سرفرود آوردن در برابر فرمان تکنیک و تکنوسیانس یا رو کردن به ویرانگری و خشونت و کشتار ندارد. سیاست دیگر «تدبیر» نیست و در بهترین صورت «برنامه تکنیک» را اجرا می‌کند و اگر برنامه‌ای نباشد یا نتواند برنامه‌ای اجرا کند به بیهوده‌کاری و خشونت دست می‌زند. علم، خانه می‌خواهد و باید در خانه خود سکونت کند و آن را از سرگردانی نجات باید داد. علم باید با توسعه قرین شود و این امر صرفاً از طریق همکاری سیاست و حکومت با دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها می‌تواند صورت گیرد.

فارس

نیم نگاه

همایش «علم، مرز بی‌انتها» می‌آموزد که علم برای جامعه و زندگی است و مسائل زندگی را حل می‌کند. این درسی است که سیاست علم ما از این گزارش می‌تواند بیاموزد. این همایش برای ما از آن جهت اهمیت دارد که به ما تذکر می‌دهد علم را در حبس مراکز علمی نباید نگاه داشت و به صرف نشر مقالات در مجلات وژورنال‌های خاص نباید رضایت داد. اقتضای ذات علم تکنولوژیک این است که به میدان زندگی و عمل بیاید و در سامان دادن و نظم بخشی به کارها دخیل باشد.

سیاست دیگر «تدبیر» نیست و در بهترین صورت «برنامه تکنیک» را اجرا می‌کند و اگر برنامه‌ای نباشد یا نتواند برنامه‌ای اجرا کند به بیهوده‌کاری و خشونت دست می‌زند. علم باید با توسعه قرین شود و این امر صرفاً از طریق همکاری سیاست و حکومت با دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها می‌تواند صورت گیرد.

آیا عجیب نیست که در سال بیستم قرن بیست و یکم در کشوری مثل امریکا «همایش سیاست علم» برگزار شود و در آن از آلودگی محیط زیست و هوا و دریا و زندگی در فضای مجازی و دیجیتالی حرفی به میان نیاید؟ این غفلت را چگونه باید توجیه کرد. حدس من این است که این غفلت عمدی است و اگر عمدی نباشد غفلت بسیار بزرگ و خطرناکی است. به آینده جامعه امریکا و هیچ جامعه دیگری بدون توجه به نسبتش با فضای مجازی و تکنولوژی آن نمی‌توان فکر کرد.